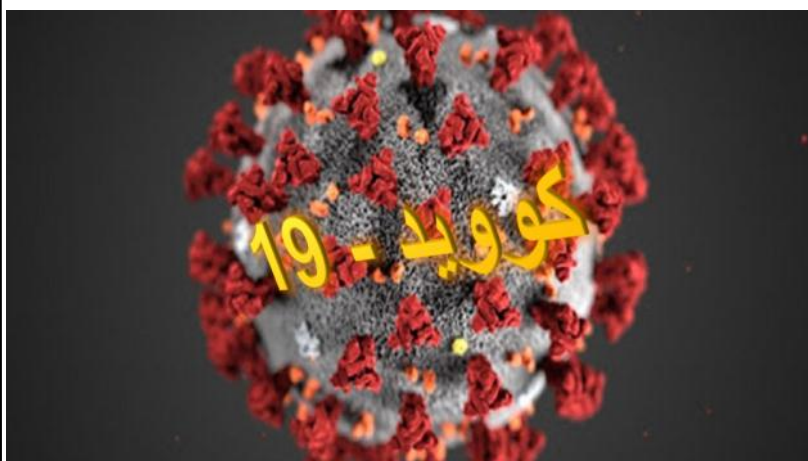


کار و بیکاری، جدالهای پیش روی کارگران در ایران

"کرونا یک میلیون و ۵۰۰ هزار شغل را از بین برد"



این سر تیترازن آلود ستون خبری روزنامه "دنیای اقتصاد" در بیست و پنجم تیرماه است. پاپای وخامت هر چه بیشتر کرونا، جزئیات و شرح و حواشی آن فضای سیاسی و خبری ایران را ترک نکرده است. طبقه سرمایه و دولت در راس آن، خود را برای حمله جدید علیه طبقه کارگر آماده میکنند

صفحه ۲

حراج جان انسان ها در ایران

صفحه ۳

ادعا نامه و کیفرخواست طبقه کارگر

صفحه ۴

علیه "کابوس کرونای بورژوازی" در ایران

چه باید کرد؟

صفحه ۵

آنچه یک کارگر بیکار باید بداند

کار و بیکاری، جدالهای پیش روی کارگران در ایران

"کرونا یک میلیون و ۵۰۰ هزار شغل را از بین برد."

سوم، آیا، موارد ذکر شده آنقدر "شغل" بوده اند که شامل بیمه بیکاری و درمانی شوند؟ مطابق ده ها سند و شواهد و آمار و بودجه دایره بیمه بیکاری رسمی سالانه ۲۲۰ هزار نفر را شامل میشود. طرح دلچک وار "بیمه بیکاری کرونا" از همین رقم دلبخواه و مسخره، آنهم در طی چهار ماه کذایی فراتر نرفت. میشود پرسید "شغل" سر عالی جنابان صاحب منصب را بخورد، آیا خبر دارید کرونا چند نفر از خود کارگران را "از بین برد"؟

هنوز نمیتوان بدرستی اطمینان داشت چه تعدادی از اعضاء طبقه کارگر از کابوس کرونا جان سالم بدر خواهند برد. تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط باشد، رسماً و علناً امید به هر گونه بیمه و حفاظ و اقدامی مطلقاً بیهوده است. این حکومت با دهها سال استثمار و بهره کشی وحشیانه میلیونها عضو خانواده کارگری را به قربانگاه کرونا فرستاد. از سیطره مرگبار کرونا با تشدید سرقت از دستمزدها و محرومیت از بیمه درمانی سفره سود جویی پهن کرد. برای بورژوازی امروز، بعد از کرونا، با تکیه به "برکات" کرونا ... وقت آنست که به سراغ پرونده قراردادهای سفید رفت، منت گذاشت و آنرا هم از سر کارگر زیاد دانست.

هر چه باشد نباید تردیدی بخرج داد که طبقه کارگر بدون تعیین تکلیف بر سر عرصه های دستمزد و بیکاری جان سالم از دست طبقه سرمایه دار و حکومت آن بدر نخواهد برد.

★★★



این سر تیتیر حزن آلود ستون خبری روزنامه "دنیای اقتصاد" در بیست و پنجم تیرماه است. پا بپای وخامت هر چه بیشتر کرونا، جزئیات و شرح و حواشی آن فضای سیاسی و خبری ایران را ترک نکرده است. طبقه سرمایه و دولت در راس آن، خود را برای حمله جدید علیه طبقه کارگر آماده میکنند. کرونا دستاویز این حمله؛ و اشتغال و بیکاری جبهه های تعرض است. "شغل" بیرق ظفرنمون بورژوازی و دولت آن را تشکیل میدهد. این پرچم عمیقاً ضد کارگری، ظالمانه و خونین است. باید از جانب کارگران جدی گرفته شود، برای مقابله با این تعرض باید آماده شد، نیرو جمع کرد. اما بیش از هر چیز این بیرق، از هم دریده، جبونانه و مضحک است. بورژوازی ایران و حکومت اسلامی سرمایه در مهمترین جدلهای تاریخ خود پیژامه های سفید بی عرضگی و جفنگ بر سرنیزه های سواره نظام خود دارد.

نگاهی به تیتیر پر سوز و گداز ذکر شده گویای اسرار مهمی از اندرونی بورژوازی ما است.

اول، این یک میلیون و نیم شغل تا حالا در کدام جهنم دره ای پنهان بود که دست بر قضا "از بین رفت"؟ مطابق آمار و اظهارات رسمی ماموران وزارت کار ۹۵ درصد از کارگران مشمول قراردادهای موقت و سفید هستند. از کجا و مطابق کدام مشی رندانه به یکباره یک میلیون و نیم از این موارد "شغل" دسته بندی شده اند؟

دوم، آیا این یک میلیون و نیم "شغل" مشمول دستمزدهای زیر خط فقر هستند؟ آیا دستمزد این جمعیت شامل جیب بری رسمی ریاست جمهور از دستمزد ماهانه تحت عنوان مسخره "حق مسکن" بوده اند؟ آیا کارفرمایان این جمعیت از امتیاز قانونی "پرداخت دستمزد به عشق کارفرما - بقولی معوقه!" برخوردار بوده اند؟

عملی شرم آور و ناچیز در حاشیه ماند.

برای مبتلایان در حالیکه مطابق دستورالعمل وزارت بهداشت، یک تخت، یک هفته تا دو هفته مراقبت، و شش عدد آمپول "رمدسیویر" (با قیمت هر آمپول ۱،۵ میلیون تومان در بازار آزاد)، همه و همه معادل رقم خجولانه ده میلیون تومان، میتواند نجات بخش باشد؛ به خفگی و مرگ دردناک منجر میگردد. در بحبوحه گسترش مبتلایان کووید ۱۹ خط فقر نیز به ده میلیون تومان رسید.

ده میلیون تومان!

این رقم از طرف بانک مرکزی برای تامین مخارج حداقل نیازهای مادی یک خانواده چهار نفره برای زنده بودن محاسبه شده است. ("خط فقر ..."، چهارم مهر ماه، سایت خبری تابناک). یک پنجم این رقم را دولت فخمیه و کارفرمای ایرانی در ازاء مزد یک ماه کار برده وار از سر کارگر زیاد میداند. این رقمی است که یک خانواده کارگری را در فقر مطلق به پرتگاه کرونا میسپارد، و در بستر مرگ کرونا کارگر، رسماً و علناً از نجات او دریغ میگردد.

منحنی سیطره سیاه کرونا در سرانحیه آن است. در بخش مهمی از دنیا بروز هر مورد جدید با تعقیب مقصرین، اشتباهات و سهل انگاری همراه میگردد. همزمان، سرگذشت کووید ۱۹ در جغرافیای ایران، در برزخ ده میلیون تومانی، شدت سیاه و نگران کننده است. طبقه بورژوا و دولت حاکم آنها از کرونا کیسه سلطه و سودجویی دوخته اند. ده میلیون تومان، پول سیاهی که بتوان بالای خط فقر خود را زنده نگه داشت، هزینه ناچیزی که خود و دیگران را از بلیه کرونا محفوظ داشت، دارایی شدت نازل که هر روز هزاران نفر را به کام مرگ میفرستد.

ده میلیون تومان، قیمت دو راس گوسفند (معادل تقریبی وزن یک انسان) مطابق استاندارد قیمت قصابی کشتارگاه تهران است...



حراج جان انسان ها در ایران

معادل نرخ دو راس گوسفند!

کووید ۱۹ بلامنازع و افسارگسیخته از توده کارگر و زحمتکش آن جامعه هر چه بیشتر قربانی میگردد. ابعاد فاجعه باور نکردنی است. توده وسیع طبقات پایین بدون هیچ چشم اندازی برای بهبودی و نجات در سرانحیه خفگی و یا گرسنگی چاره ای جز انتظار ندارند. خانه و خانواده در زیر یک سقف، اگر سقعی در کار باشد، مرکز تقاطع تباهی است. خانه و خانواده مرکز انتقال ویروس به یکدیگر است، و همان جا است که مبتلایان با فقر و بیماری دست و پنجه نرم میکنند. نقش دولت و جامعه از یک آتش بیار معرکه فراتر نمیرود. تاریخ ایران مملو از شاهان و دله دزدهای اسلامی است که روزگار را به مردم زحمتکش سیاه کرده اند. این تاریخ از کثیف ترین روایات بهره کشی و زورگویی مالامال است. اما کمتر نمونه ای از آن، در دو قورت و نیم باقی و طلبکاری از همان مردم، به پای جمهوری اسلامی میرسد.

هیچ کنترل بر اشاعه کووید ۱۹ در ایران به چشم نمیخورد. انبوه شواهد و ساده ترین مرور بر اظهارات مقامات جای شک باقی نمیگذارد. بعضاً از "پیک سوم" نام برده میشود. جالب است. پیک دوم چه وقت از سر گذشت؟ هیچ کس نمیداند، اساساً از اهمیت زیادی هم برخوردار نیست، نه از نظر اجرایی، نه در وجه بازرسی و رسیدگی و بازخواست. یکی پس از دیگری استانها به وضع قرمز رانده و به امان خدا رها میشوند و بیماری گروه های سنی پایین تری را در خود میبلعد. این سکانس های نمایش کشتار بی رحمانه و ارزان جمعیت عظیم مردم زحمتکش است که در معرض عیان قرار دارد. مقدمات و پیش درآمدهای این "نمایش" سالها، در خلع ید قربانیان از مسکن و بیمه درمانی و تضمین های معیشتی در جریان بوده است. کووید ۱۹ در بستری فرود آمده است که قانون کار و دهها سال از دست راستی ترین سیاستهای بورژوازی نای مقاومت را از قربانیان بریده است. شمارش "پیک" سرگرمی جدید سیاستمدارانی است که حوصله شان از قایم موشک های "محاسبه دستمزدهای معادل خط فقر" به سر آمده است.

بخش عظیم شیوع و ابتلاء به کووید ۱۹ با امتناع رفت و آمد مردم قابل کنترل بود و هست. جمهوری اسلامی رسماً و عملاً مردم را از خانه ها بیرون میراند. وسایل نقلیه عمومی، مدارس و محل های کار به شکارگاه ابتلا به بیماری تبدیل شده است، و از طرف دیگر، تامین نان و معیشت انسانها را به بیرون از خانه پرتاب میکند. مضحکه "بیمه بیکاری کرونا" در هیاهوی رذیلانه و با نتایج

ادعا نامه و کیفرخواست طبقه کارگر علیه

"کابوس کرونای بورژوازی" در ایران

قریب یکسال پس از بروز اپیدمی کووید ۱۹ شواهد بیشمار کماکان گویای یک وضعیت عمیقاً بحرانی و سراسیمه در ایران برای حفاظت فردی و خانوادگی، برای نجات مبتلایان و همچنین برای به خاک سپاری قربانیان است.

مطابق سیاست رسمی و پراکسیس مقامات و مراجع دولتی حفاظت شهروندان به خود آنها واگذار شده است. شستن دست، ماسک، فاصله گذاری و بلاخره کاهش ارتباط با دیگران بعنوان تنها روش مبارزه با کرونا مداوما مورد تاکید قرار گرفته است. دولت هیچ وظیفه ای بعهده ندارد. مسئولیتی جز شمارش کشته شدگان و دفن دست پاچه جنازه ها در دایره حفاظت جان و بهداشت عمومی متوجه این قدرت عالی نیست. هیچ وقت و هیچ گاه هردنبیل در چنین ابعادی در مرگ و میر وجود انسانها حاکم نبوده است. هیچ گاه جان انسانها ارزانتر و بی ارزش تر از هیچ محسوب نشده است.

کووید ۱۹ یک ویروس کشنده و با ظرفیت های عظیم و ناشناخته علیه تندرستی فردی و اجتماعی انسان شناخته میشود. بخش مهمی از وحشت حاشیه این ویروس در ناشناخته های مربوط به آن نهفته است. اما همزمان کمتر پدیده ای در تاریخ مصافهای سیستم دفاعی انسانی به این اندازه کنترل و احاطه در دست بشر قرار داشته است. مقابله با کرونا از انسان کنترل بر آنچه تنفس میکند، میخورد و میپوشد را طلب میکند. این سطح از کنترل، بسیار ناچیز و خجولانه است. مساله مهم و اساسی در مقابله با کرونا آنجاست که برای بخش عظیم جامعه تنفس و خوراک و پوشش نه امری فردی بلکه امری بلافاصله و عمیقاً اجتماعی و در کشوری مثل جمهوری اسلامی امری دقیقاً دولتی و طبقاتی است.

ایران یک نمونه گویا برای این واقعیت است که به همان اندازه که کووید ۱۹، به همان اندازه، و اگر نه بیشتر از آن، زمینه های فقر و فرسودگی و فقدان بهداشت و سلامتی قربانی درو کرد. این انفجار دشمنی های ددمنشانه پیشین با نسل انسانها بود که جامعه را شخم زد. اجساد نه به خاطر تلنبار ویروس با عجله و بی نام و نشان در زیر خاک پنهان میشوند، بلکه سابقه پزشکی و موقعیت اجتماعی دردناک آنهاست که باید پنهان شود. ناگفته پیداست که برای حفاظت ساده در مقابل ویروس کافی بود انسانها سرپناه داشته باشند، بتوانند نان خود را تامین کنند و عجلاتا و حدالامکان در سرپناه خود باقی بمانند.

در مواجهه با طوفان کرونا تاریخ به عقب بازگشت. عصر

بردگی و توحش جان تازه گرفت. طبقه کارگر در جوار اقیانوسی از نعمات و امکانات حاصل کار خود غرق در محرومیت به حال خود رها شد. دست های خالی تنها دارایی او و التماس برای کار تنها حق او اعلام گردید. شهرهای بزرگ، انبوه خانه ها که ساخته دست خود او بودند، جایی برای او نداشتند؛ انبوه عمارتها و اماکن و ادارات، مساجد، پارکها، انبارها، جنگلها همه درندشتی که کار او را در خود جا میدادند از اهدای لحظه ای از آرامش و پناه به او سر باز زدند. کارگر حق داشت در هر کجای شهر، در خیابانها، در کنار ویتترین مغازه ها، و در کارخانه و انبارها، در کنار نرده بیمارستانها در خود ببیچد و کپه مرگش را بگذارد، اما روی خود را با انتظار برای شکم سیر، سرپناه، مرگ بدون درد و با حرمت زیاد نکند...

طوفان کرونا "کارگر" را از ادبیات و رسانه ها و از ستونهای افاضات انساندوستانه حذف کرد و محرومان و بینوایان را جایگزین کرد. به جای استثمار پدیده "مزایای کار" را نشانده، و بیمه های درمانی و حق سلامتی را با اقبال برخورداری از دفترچه بیمه کارفرمای خوش حساب مساوی نمود...

سیصد سال پیش مردمانی از تبار کارگر دهان خزعیلات فقیر نوازانه ضد کارگری را گل گرفتند. سیفون تقدس مالکیت وسایل تولید و آقایی دستگاه حکومتی و همه اخلاقیات و فرهنگ سوختن و ساختن، و افسانه دروغین پیشرفت و عدالت سرمایه دارانه را کشیدند. یک نسل از آگاه ترین و شجاع ترین از تبار کارگری برای کار کمتر، دستمزد عادلانه و شرایط کار و قوانین مربوط به بیمه ها جنگیدند، باریکادهای خیابانی برپا داشتند، قانون را به بازی گرفتند، زندانها را از آوازه مقاومت و سرسختی مملو ساختند ...

امروز و در مصاف تازه با بورژوازی قلاده گسیخته طبقه کارگر جز رجعت به این نسل و چکامه آن مبارزه ندارد. از آن تاریخ تجربه اتحاد و سازمان، راه و روش مبارزه قطعاً ضروری است ... اما مساله اصلی تکرار آن تاریخ نیست. باید کاری که ناتمام ماند را به پایان رساند: انقلاب کارگری! بدون یک تصفیه حساب کامل، بی پروا و بیرحمانه با بورژوازی زخم های کرونا بر پیکر طبقه کارگر سر التیام نخواهد گرفت.



چه باید کرد؟

آنچه یک کارگر بیکار باید بداند

قبل از هر چیز باید از قامت صاحب جامعه و از قامت طبقه کارگر ظاهر شد. اجازه ندهید با زبان و استدلالات بچگانه به سراغ شما بیایند. بیش از سیصد سال است هم طبقه ای های ما در جهان بر علیه نکتب بیکاری مبارزه کرده اند. از زاویه حق طلبانه کارگری راه حل فوری برای حل مساله بیکاری را برشمارید تا سمپاتی هر چه بیشتر کارگران را به سمت خود جلب نمائید: ساعات کار کمتر، ممنوعیت کار کودکان، بیمه بیکاری. بگوئید بیکاری حاصل سیاست نقشه-مند یک مشیت صاحب سرمایه و دولت نماینده آنهاست که بخاطر سود پرستی آنها باید میلیونها انسان توانا پس بدهند.

"مبارزه" تنها راهی است که خود صاحبان جامعه پیش روی ما قرار داده-اند. آنها از ما صبر و باز صبر طلب میکنند بدون اینکه از تباهی و مرگ ما و عزیزان ما حتی خم به ابرو بیاورند. امر ما دفاع کردن از خود است و این مقدم بر هر چیز، مستلزم ارزش قایل شدن برای خود است. این مستلزم آنست که از انسان بودن خود کوتاه نیاییم.

بورژواها در همان قدم اول و با بیکاری ما را فقیر و گرسنه به حال خود رها میسازند. تا در قدم بعدی از بیکاری ما شرمندگی را در دلهایمان بکارند. میخواهند احساس مسئولیت ما در مقابل خانواده و فرزندانمان را به گرو بگیرند تا از توقعات انسانی خود کوتاه بیاوریم. بر عکس، بخاطر فقیر بودن و محتاج نان شب شدن بچه ها، نباید شرمنده شد، باید طلبکار بود. به بچه هایمان یاد بدهیم که یک ذره انسان بودن خود را دست کم نگیرند. مثل آدم زندگی کردن حق مسلم ماست. به هیچ چیز کمتر نباید رضایت داد. هر وقت تصمیم گیری درباره تولید و توزیع و حکومت دست کارگران بود؛ آنوقت خودتان را بخاطر فقیر ماندن ملامت کنید. امروز باید سرتان را بالا بگیرید و حق تان را بخواهید، نه مثل گداه، مثل طیکارها. این شما نیستید که باید سرافکنده باشید. این شما نیستید که باید خجالت بکشید. خجالت و سر افکندگی ارزانی کسانی که دست به سیاه و سفید نزده، زحمت نکشیده، شاهانه زندگی میکنند. سگ کارگر، که برای سیر کردن شکم گرسنه بچه بی دفاع خود را به در و دیوار می زنی و دست به روی کس و ناکس دراز میکنی، به آن مفت خوران زالو صفتی که

از مکیدن خون همین بچه ها فربه شده اند، شرف دارد. باید بخاطر آورد در مقابل سراسیمگی که در مقابل سرنوشت ما قرار داده اند باید مقاومت کرد.

اما همه ما میدانیم که حق را با زور میشود گرفت. بدون زور هیچ حرفی، هر اندازه هم حرف حساب باشد به کرسی نمینشیند. زور نزد خود ما کارگران است و همه ما که هم سرنوشت هستیم. ما اکثریت جامعه هستیم، اما زور را باید جمع کرد تا بشود بکارش برد، و بعلاوه زور را باید به کسانی وارد کرد که اختیار دار همه نعماتی هستند که ما و بچه هایمان به آن محتاج هستیم. پول، غذا، مسکن و لباس، هر چه بخواهید، در همان شهری که زندگی میکنیم، هست. عده زیادی دارند. به قیمت محنت ما کارگران از ما به یغما برده اند. ما کارگران هر روز و هر روز همه این نعمات را با دستان خودمان تولید کرده ایم. هیچ کس حق ندارد در کنار کاخ هایی که ما ساخته ایم، در کنار دیوار انبارها و فروشگاههایی که مالا مال از نعمت است، ما را با قحطی و فقر و خفت هم بستر سازد. این نعمات را باید با زور از آنها گرفت، نه با گدایی، نه با خواهش و تمنا.

از شما میپرسیم، چند بار به این چیزها فکر کرده اید؟ چند بار در آستانه فریاد همین حرفها خشم خود را فرو خورده اید؟ اینها چیزهایی است که باید در ذهن خود و کسانی که در موقعیت شما هستید، بنشانید. اینها چیزهایی است که باید بجای تحقیر خود، بجای ترس و احساس بیچارگی نشانند. کافی است به یاد بیاوریم تسلیم و محافظه کاری، نه حاصل فکر سالم شما، بلکه نتیجه تلقینات نظام استثمارگری است که درست امروز به شما احتیاجی ندارد و شما را مثل تقاله به خیابانها پرتاب میکند. این نظام از من و شما میخواهد تا اطلاع ثانوی بدون هیچ چشمداشتی چنین سرنوشتی را بعنوان سرنوشت طبیعی و الهی بپذیریم. نباید تسلیم شد. نباید بگذاریم هیچ کارگری تسلیم شود. با دیدن حقایق، و با اعتقاد به نیروی عظیمی که بطور واقعی متعلق به ما کارگران است، راه نجاتمان را پیدا کنیم. اگر امروز زورمان نمی رسد، بجای ترس، با اتحاد هر چه بیشتر قدرت خود را سازمان دهیم. اگر در میان صفوف ما تزلزل هست با صبر و حوصله بیدارشان کنیم.

چگونه کارگران دیگر را با خود همراه سازیم؟

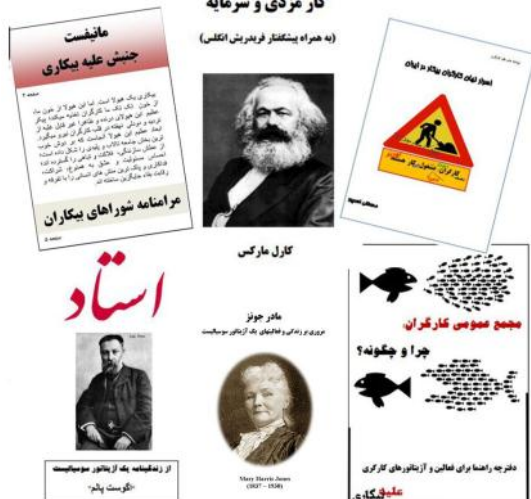
بزرگترین اشتباه ما کارگران در آنست که فکر میکنیم در افکار حق طلبانه خود تنها هستیم. اشتباه میکنید! شما نه

ادامه به باید کرد.....

یکی، نه دو تا، میلیونها خواهر و برادر دارید که دقیقاً به خاطر موقعیت زندگی خود با همین افکار دست و پنجه نرم میکنند. خواهر و برادرانی که از سر استیصال به هر قبله ای پناه برده باشند، اما همبستگی کارگران را تنها راه نجات خود می بینند. یکبار هم که شده یک راست بروید درد دل بیکاری و عواقب آنرا در محل پاتوق کارگران پتروشیمی و یا کارگران لوله سازی، یا کارگران معدن آهن بافق بکنید. از پیش بدانید که آنها درست مثل برادران تنی شما، ممکن است گوش شنوا نداشته باشند. آنها هم درست مثل برادران و خواهران تنی آدم ممکن است حساس یا لالابالی باشند، جسور یا محافظه کار باشند، پر حرارت یا خونسرد، پر غیرت یا کم غیرت باشند. اما مطمئن باشید که همه آنها با شنیدن با حرفهای شما خونشان بجوش میاید. هر کس خودش را بجای شما میگذارد و هر کس در آن جمع یک سخنور در زمینه اتحاد کارگری از آب در میاید.

محلات کارگر نشین تشنه حق طلبی است. دعا، سینه زنی، سر به آسمان برداشتن، به قدسین پناه بردن برای طبقه ما یک عار به حساب بیاید. حتی متوهم ترین و مومن ترین کارگران نمیتوانند گریزی از حق طلبی کارگری داشته باشند. ما می‌خواهیم کارگران متحد شوند. کارگران باید با زور اتحادشان از حق خود برای زندگی شایسته دفاع کنند. این خواست بر حق است. قلب دهها میلیون با این ادعا است. همه چیز به این بستگی دارد که خود فعالین کارگری این مبارزه را جدی بگیرند. همه کارگران دلشان خون است. همه به این وضعیت اعتراض دارند. همه کارگران میتوانند در مقابل تحقیری که در اداره کار در صف نان و در انتظار دارو و درمان به آنها اعمال میشود، در حضور باسداران

کار مزدی و سرمایه



مجموعه مقالات



Call 44-01223-303000



(هفت تبه، فولاد اهواز، هیکو و آذراب)

© 2000 by John Wiley & Sons, Inc.

مدیر مسئول: سیوان رضایی

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.